

## نماز و نیاز (۳)

### چهار پایه: نماز، زمان، طبیعت و شریعت

در نگاه نخست ممکن است کنار هم گذاردن عناوین فوق کاملاً بی ربط باشد، ولی اگر کمی صبر و تأمل کنید، شاید موافقت نمائید که روابط مهمی میان آنان برقرار است. البته برای ما انسانها که اسیر زمان و تابع طبیعت و تاریخ هستیم این عناوین از هم جدا هستند. ما عادت کرده ایم جزء نگر باشیم و به جهان و جریانات تاریخی به چشم امور مستقل از هم نگاه کنیم. تصور میکنیم طبیعت و شریعت دو مقوله جداگانه هستند و هر کدام قوانین خاص خود را دارند. نه گذشته را، چون گذشته است، بحساب میآوریم و نه آینده را، چون هنوز نیامده، برنامه ریزی میکنیم، ما در زمان حال زندگی میکنیم و مکان را هم محدود می بینیم. آیا خداوند هم که خالق زمان و مکان و پدید آورنده طبیعت و شریعت است، قوانین متفاوتی برای هر یک از این امور دارد و هیچگونه هماهنگی و هارمونی میان آنان برقرار نکرده است؟

حقیقت این است که اگر از چشم دیگر یا زاویه دیگری به مسائل بنگریم، همه را در پیوند با یکدیگر می بینیم. بعنوان مثال اگر به آیاتی که زمانبندی نمازهای پنجگانه را مشخص میکند توجه کنید، ملاحظه مینمائید چگونه آنرا باسر فصل های تحولات شبانه روزی و تاریخی روشنایی آن انطباق داده است:

نماز را پادار از آغاز برگشت خورشید (اوج نور بهنگام ظهر) تا تاریکی کامل (اوج سیاهی) و نیز در طلوع فجر (مرز شب و روز) که نماز بامداد متضمن حضور (قلب بیشتری) است. و پاسی از شب را به نماز شب بیدار باش ... (۱)

اولین سؤال این است که چرا پنج وعده مشخص برای نماز معین شده است، نه کمتر، نه بیشتر؟ سؤال دیگر اینکه چرا زمانبندی آن بجای انطباق با گردش شب و روز و تحولات تاریخی و روشنائی خورشید، تابع مثلاً: اوقات بیدار شدن و بخواب رفتن، زمان صرف غذاها، رفت و آمد از کار، حال و حوصله داشتن نشده است؟

بنظر میرسد همین اشعار و آگاهی پیدا کردن به حرکت دایره ای و گردش متنوع شبانه روزی، که گاهی خورشید در اوج تلالو و تابش قرار دارد، و گاهی تاریکی مطلق همه جا را فرا میگیرد و سرانجام پرده تاریکی شب پاره میشود و طلوع فجر بامداد نوینی را بشارت میدهد، تماماً متضمن پیام هدایت بخشی برای ماست که اگر نماز خود را منطبق با این تحولات کنیم، چه بسا از آن آگاه شویم.

این پیام را دو آیه بعدی به روشنی آشکار میسازد و نشان می‌دهد ما نیز در تلاشهای شبانه روزی و یا در عمر خود با ورود و خروجمان در کارهای مختلف (مدرسه، دانشگاه، مشاغل مختلف، ازدواج و ...) سیکلی را طی میکنیم که باید آرزو کنیم توفیق صادقانه سپری کردن آنها داشته باشیم، توفیقی که با تائیدات الهی توأم باشد، علاوه بر آن، این پیام را هم منتقل میکند که حق و باطل نیز همچون روز و شب، حرکتی دورانی دارند، وقتی نور حق نباشد، همه جا را تاریکی ظلم فرا میگیرد، همینکه نور آمد، ظلمت بساط خود را برمیچیند، چرا که نور است که اصالت دارد و ذاتی است، تاریکی تابع آمد و رفت نور است.

نگاه کنید به دو آیه مذکور که بلافاصله پس از زمانبندی نمازهای یومیه آمده و با فرمان "قل" (بگو) چنین تلقینی را آموزش میدهد:

"و بگو" پروردگارا، مرا (در هر کاری) با صداقت وارد و با صداقت خارج کن و از جانب خویش تسلط یاری شده ای نصیب فرما. (آیه ۷۹)

"و بگو: حق آمد و باطل از میان رفت، که باطل رفتنی است. (آیه ۸۰)

امید است توضیحات فوق، ارتباط نماز را با زمان و زبان طبیعت (تحولات شبانه روزی) روشن تر کرده باشد. زبان طبیعت، در حقیقت پیام آن است، تا گردش زمانه و تحولات دگرگون ساز آنها بچشم بینیم و بدانیم خورشید فروزان حق را همواره خطر افول و انحراف حق گرایان و سلطه فراگیر ظلمت ظالمان در کمین است. پس باید مراقب و هشیار بود و از حق پاسداری کرد! در جهت مقابل نیز، از طولانی شدن تیره گی شب و تسلط فراگیر جباران نباید نومید شد، چرا که طلوع فجر و صبح صادق ستمدیدگان را بدنبال دارد. نمازی که با زمان منطبق باشد، ما را، هم از زندان اسارت در عصر ظالمان میرهاند و امیدواری می بخشد، و هم از غرور و غرقه شدن در امکانات و آزادی ها و غافل شدن از عوارض نسیان ها باز میدارد.

مطالب فوق را ممکن است نوعی "سیاست زدگی" تلقی کنید و بحساب پندارگرایی نویسنده بگذارید، اما واقعیت این است که چنین ارتباطی را قرآن در موارد فراوانی نشان داده است. از جمله در سوره "فجر" که آشکارا تحولات شبانه روزی را به تحولات تاریخی پیوند زده، و زیر و رو شدن شب و روز (تاریکی مطلق، طلوع فجر، شدت نور) را نشانه ای قرار داده است تا اگر در عصر فرعونها و جباران □ اقوام عاد و ثمود هم زندگی میکنیم، نه اسیر اهرام کوه پیکر و نمادهای چشم پر کن تظاهرات تمدنی آنها گردیم، و نه قدرت های پوشالی آنان را ابدی بشماریم و به یاس و نومیدی گرفتار آئیم:

سوگند به طلوع فجر، به شب های دهگانه (شب های کاملاً تاریک بدون ماه)، به شفع و وتر (۲)  
(مکانیسم افزایش و کاهش تدریجی شب و روز)، به شب هنگامیکه سپری میشود (واپسین لحظات تاریکی) (۳).

آیا در این (تحولات) سوگندی برای اهل خرد هست؟! (آیا پیک و پیامی ندارد)  
آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ و (نیز با پایتخت آنها) "ارم" که (قصرهای بلند) و ستونهای کشیده داشت؟

و با "ثمود" که در دره، سنگ ها را (برای احداث بنا) میبردند،  
و با "فرعون" که دارای اوتاد (اهرام کوه پیکر) بود،  
همانها که در شهرها طغیان کردند و تبهکاری را به نهایت رساندند،  
سرانجام پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد. چرا که پروردگار تو در کمین است. (۴)

## سوگند به "نماز"

برای ما، شب و روز فقط دو حالت تاریکی و روشنایی را بیان میکنند. اما در زبان قرآن، نه روز یکنواخت است، و نه شب، بلکه هر کدام حالتی را بیان میکنند که حائز آنچنان اهمیت و ارزش پندآموزی هستند که خداوند بارها به آنها سوگند خورده است. گمان نمیکند از نظر آماری، به تعداد دفعاتی که خداوند به لحظات مختلف شب و روز قسم یاد کرده است، هیچ پدیده دیگری را اینچنین مورد تاکید قرار داده باشد. نگاه کنید به موارد ذیل:

\* فلا اقسم بالشفق و الليل وما وسق والقمر اذا اتسق. (سوره انشقاق آیات ۶۱ تا ۸۱)  
"سوگند یاد میکنم به شفق (غروب خورشید)، و سوگند به شب و آنچه فرا میگیرد، و سوگند به ماه، آنگاه که (فروغش) کامل گردد."

\* والليل اذا يغشى و النهار اذا تجلى (سوره لیل آیات ۱ و ۲)  
"سوگند به شب آنگاه که فرامیگیرد و سوگند به روز آنگاه که جلوه میکند."

\* والليل اذا عسعس و صبح اذا تنفس (سوره تکویر آیه ۱۷)

"سوگند به شب آنگاه که رقیق میشود (در آستانه رسیدن به روز) و سوگند به صبح هنگامیکه میدمد! (روز آغاز میشود)"

\* واللیل اذا ادبر و الصبح اذا اسفر (سوره مدثر آیات ۳۳ و ۳۴)

"سوگند به شب آنگاه که آهنگ رفتن کند و سوگند به صبح آنگاه که چهره نماید (از رخ روز، پرده شب بردارد)"

\* والضحی واللیل اذا سجدی (سوره ضحی آیات ۱ و ۲)

"سوگند به پرتو نور خورشید و سوگند به شب آنگاه که ساکن شود (تاریکی همه جا را فرا گیرد)."

\* فلا اقسم برب المشارق و المغرب

"سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها (اشاره به تنوع طلوع و غروب ها که ناشی از حرکات زمین و خورشید است)."

\* والفجر و لیل عشر و الشفع و الوتر واللیل اذا یسر (سوره فجر آیات ۱ تا ۴)

"سوگند به (طلوع) فجر، به شبهای دهگانه، به (پدیده) شفع و وتر (تداخل تدریجی شب و روز درهم) (۵)، به شب هنگامیکه سپری میشود."

\* والعصر (سوره عصر)

سوگند به عصر (عصر روز یا عصر زمان)

نمونه های فوق مواردی است که مورد سوگند واقع شده است، سوای این موارد، اشارات فراوانی در قرآن به پدیده شب و روز و تحولات گوناگون آن شده است. چه آنجائیکه خداوند را "رب الفلق" یا "فالق الاصبح" (شکافنده صبحگاهان) نامیده، و چه آنجا که شب و روز را دو آیه قرار داده است (و جعلنا اللیل و النهار آیتین) و چنین انقلاب و دگرگونی را عبرتی برای اهل بصیرت قرار داده است:

به راستی ما چه عبرتی از این انقلاب و تحولات شبانه روزی میگیریم؟

آیا نمازِ بهنگام ما را با این اشارات آشنا نمیکند؟!

## سهم نماز از ساعات روز

ساعات شبانه روزی ما از نظر وضعیت جسمی و روحی یکسان نیستند؛ معمولاً در آغاز روز سرحال و با نشاط و پرنرژی هستیم، پس از مدتی کار فکری یا بدنی، خسته میشویم و نیاز به استراحت مختصری پیدا میکنیم، و گرنه دقت و تمرکز و سرعت انتقال لازم را از دست میدهیم و بازده کارمان تقلیل می یابد. ما معمولاً کارهایی را که به آن اهمیت بیشتری میدهیم، یا به آنها علاقه بیشتری داریم، در الویت قرار میدهیم و زمانیکه سرحال تر هستیم به آنها می پردازیم. آیا هرگز به این موضوع اندیشیده اید که چه اوقاتی را به ارتباط خود با خدا اختصاص میدهید؟ گل اوقات خود را، یا برگهای پژمرده و پلاسیده آنرا؟! سروقت و بانشاط آنرا انجام میدهید، یا آخر وقت، وقتی بقیه کارهای مهم! را تمام کردید و کار دیگری نداشتید؟

از جمله رهنمودهای ارزشمندی که حضرت علی در منشور حکومتی خود، معروف به "عهدنامه مالک اشتر" ذکر کرده اند (۶)، یکی هم مسئله تقسیم اوقات شبانه روزی برای رسیدگی به نماز و سایر کارهاست. مسلماً برای فردی مثل مالک اشتر که رهسپار اداره امور پیچیده سرزمین پهناور مصر بوده است، وقت کافی پیدا کردن برای نماز و عبادت، با انبوه کارها و اشتغالات روزانه، معضل بزرگی بشمار میرفته است، همچون وضعیت امروز ما در جوامع صنعتی با اقسام گرفتاریها. اما ببینید حضرت علی (ع) چه راه حلی ارائه داده است:

"بهترین وقت ها و نیکوترین تقسیم بندی زمانی را برای آنچه میان تو و خداست، قرار داده، هر چند اگر حسن نیت داشته و خدمتگذار مردم باشی، کارهای دیگر نیز خدائی (عبادت) خواهد بود. شایسته است در اقامه فرائضی که خاص خداوند است، نیت خویش خالص گردانی. در بخشی از شب و روز از بدن خویش در راه خدا صرف کن (از نیروی خویش مایه بگذار) و آنچه را موجب تقرب تو به خدا میشود (نماز و عبادت خالصانه) کامل و بی عیب و نقص انجام ده، هر چند خسته و فرسوده گردی ..."

کسی میگفت چه ضرورتی دارد در اوقاتی مشخص به نماز پردازیم، من هر وقت حال و حوصله و حضور قلب داشتم نماز میخوانم! چون میدانستم به "یوگا" علاقه مند است،

پرسیدم شما هر وقت آرامش دارید یوگا میکنید یا یوگا میکنید که به آرامش برسید؟

گفت چه ضرورتی دارد هر روز پنج بار به نماز بایستیم؟

گفتم به همان دلیل که هر روز سه بار غذا صرف میکنیم،

گفت: حتی اگر انگیزه نداشتیم؟

گفتم تا اشتها نداشته باشی، بطرف غذا نمیروی، اگر تشنه و گرسنه شدی ساعت غذا سرت نمیشود!

نکته دیگر اینکه آیا بلافاصله پس از انجام کارهای سخت و خسته کننده سراغ نماز میرویم، یا مدتی صبر

میکنیم تا فکرمان از اشتغالات قبلی خالی شود و بتوانیم حضور قلب پیدا کنیم؟ بنظر میرسد یکی از حکمت

های وضو، علاوه بر تمیزی و طهارت ظاهری، تازه شدن روحیه و تجدید قوای روانی باشد. در هر حال، نماز

هم همچون امور دیگر مقدمه چینی و زمینه سازی دارد. قبل از گفتگو با یار باید آماده شد. وقتی آرامش

نداشته باشیم، عجله میکنیم. انگار کسی در تعقیب ماست! میخواهیم دو دقیقه ای خود را خلاص کنیم! گوئی

مجبور هستیم گفتگو را به آخر برسانیم، سر به سجده نگذاشته بر میداریم، الفاظ را بریده بریده ادا میکنیم، از

همه جای نماز می زنیم و به تعبیر حضرت علی (ع) آنرا "مثله" میکنیم، مثل شیر بی یال و دم و اشکم" که

مولوی در مثنوی خود وصف کرده است!

## نماز به جماعت

در قسمت "وقت شناسی نماز" به آیه ای اشاره کردیم که نحوه اقتدای مسلمانان را در نمازی که در صحنه

جنگ برپا میشود نشان میدهد؛ در چنین حالتی اگر بیم حمله دشمن باشد، میتوان از تعداد رکعات نماز کاست

و مومنین در حالیکه اسلحه و سپرهای خود را حمل میکنند، بنوبت به پیامبر اقتداء میکنند. (نساء ۱۰۱ تا ۰۳۱)

آیا این سؤال بذهن شما خطور نمیکند که چه دلیل دارد همه بصورت دسته جمعی، آنهم در یک زمان واحد

به نماز بایستند؟ آیا امکان ندارد هر کسی در گوشه ای با خدای خود خلوت کند و بتدریج و به نوبت، یا تک

تک نماز بخوانند؟ در اینصورت خطری هم متوجه آنها نمیشود. اگر قبول میکنیم که علم و حکمت خدا از ما

کمتر نیست! پس باید فلسفه و الویتی در نماز جماعت باشد.

تمامی ضمائر نماز جمعی است، همه جا میگوئیم ما (نه من)، دسته جمعی سرودی میخوانیم و با خدا سخن میگوئیم:

ایاک نعبد و ایاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم

ما فقط ترا اطاعت میکنیم و فقط از تو مدد می جوئیم، ما را به راه راست هدایت کن

چرا و چگونه ما این شرط اساسی را رها ساخته و همچون بقیه امور زندگی، فردی و شخصی اش کرده ایم؟ در مسیحیت هم که ایمان امری خصوصی تلقی میشود، روزهای یکشنبه دسته جمعی سرود میخوانند و عبادت میکنند، پس چرا ما شیعیان در میان امت اسلام، نماز را بجای جماعت در مساجد، بصورت تنهائی در خانه خود میخوانیم؟

## تازگی و تنوع نماز

دو رکعت ابتدای نماز را گفته اند حمد و سوره بخوانیم. سوره "حمد"، که خلاصه و عصاره قرآن محسوب میشود، ثابت است. اما "سوره" را میتوانیم به سلیقه خود تغییر بدسیم و دائما نمازهای خود را متنوع و تازه کنیم. اما اکثریت قریب به اتفاق مردم، پس از حمد، سوره اخلاص (قل هو الله...) را که بسیار کوتاه است، میخوانند! و چون دائما آنرا تکرار کرده اند، هنگام نماز به معنایش توجه نمیکنند و همچون رانندگی، ناخودآگاه آنرا به زبان می آورند. آنوقت شکایت هم میکنند که حضور قلب ندارند و حواسشان در نماز دائما به اشتغالات روزمره برمیگردد و در تعداد رکعات شک میکنند!! کافی است یکبار امتحان کنید، سوره را تغییر دهید، از سوره های کوچک انتهای قرآن که حفظ هستید استفاده کنید، یا از بخش هائی از سوره های بلند که تحت تاثیرتان قرار داده است بخوانید، اگر هم حفظ نیستید، قرآنی بدست بگیرید یا روی میزی که نزدیکتان است قرار دهید و از آن استفاده کنید. خواهید دید نمازتان روح تازه ای پیدا میکند و حواستان متمرکز میشود. امتحان کنید!

۲- عموماً تصور میکنند منظور از شفع و وتر، زوج و فرد (جفت و طاق) است! اما اگر از قرآن خواسته باشیم معنای آنرا استخراج کنیم. شفع، معنای پیوستن و افزایش دارد (همچنانکه در شفاعت پیوستن و یاری رساندن را می فهمیم) و معنای کلمه "وتر" را از آیه ۳۵ سوره محمد که فعل این کلمه در آن تکرار شده است، میتوان فهمید: "و الله معکم ولن یترکم اعمالکم" (خدا با شماست و از اعمالتان نمی کاهد). معنای یترکم، کم نمیگذارد، کاهش نمیدهد است. بنظر میرسد "شفع و وتر" اشاره به جریانهای (همچون شب و روز) باشد که دائماً در حال تداخل در یکدیگر و افزایش و کاهش هستند.

۳- سوگند به واپسین لحظات شب، یادآور آخرین روزهای نظامات دیکتاتوری و تلاشهای بی حاصل آنان برای بقاست. حضرت علی طلوع نبوت در خاندان پیامبر اسلام و برچیده شدن دوران جاهلیت را با همین کلمه توصیف کرده است (سرار جمع سر). "بنا انفجرتم عن السرار" (از طریق ما شما از شبهای آخر جاهلیت طلوع فجر کردید) نهج البلاغه خطبه ۴ - اعراب به آخرین شب ماه که قمر پنهان است سرار میگفتند.

۴- سوره فجر آیات ۱ تا ۱۴

۵- این پدیده را قرآن به تعبیر مختلف در آیات زیادی تکرار کرده است از جمله: آل عمران ۲۷- فاطر ۱۳- حدید ۶- لقمان ۲۹- حج ۶۱- زمر ۵ و ...

۶- نامه ۵۳ - واجعل لنفسک فیما بینک و بین الله افضل تلک المواقیت و اجزل تلک الاقسام و ان کانت کلها لله اذا صلحت فیہ النیه و سلمت منها الرعیه . ولیکن فی خاصه ما تخلص لله به دینک اقامه فرائضه التی هی له خاصه فاعط الله من بدنک فی لیلک و نهارک، و وف ما تقربت به الی الله من ذلک کاملاً غیر مثلوم و لا منقوص، بالغاً من بدنک ما بلغ